

# ہمارے نیا نیا

ریاضتہ فقہیہ رشیدیہ

(مجلد ۱۰۰، شمارہ ۱، سال ۱۴۲۸ھ)

*Journal*

پتہ: جامعہ اسلامیہ، مدرسہ اسلامیہ، لاہور، پاکستان

فون: ۳۷۳۳۳۳۳

ایمیل: [journal@icjil.org](mailto:journal@icjil.org)

۲۰۲۲ء

۱۰۰

۲۰۲۲ء

۱۰۰

۲۰۲۲ء

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

# کانڈیزیشنل جامہ

۱۴۲۸ھ  
نشر نگاه معاصر

آیین نگارش

لایحہ قضایی

حسن جعفری تبار

## فهرست

۹	مقدمه
۱۳	گفتار نخست: نگارش زیبا و درست
۱۳	ایجاز لایحه
۱۵	موازنه
۱۷	جریان یکپارچه کلام
۱۸	روانی لایحه
۲۰	انتقاد از تجویز آیین نگارش
۲۳	بلاغت و صنایع ادبی
۲۷	گفتار دوم: مقدمات لایحه
۲۷	با پرونده زندگی کنید
۳۰	چرا باید نگران باشم
۳۱	ساده کنید
۳۴	پاسخ به شش پرسش
۳۷	گفتار سوم: خطاب و عنوان لایحه
۳۷	خطاب لایحه
۳۸	خطاب به مقام، نه شخص

یک یا چند مخاطب ..... ۴۰  
 احترام در لایحه ..... ۴۰  
 عنوان لایحه ..... ۴۱  
 لایحه اولیه ..... ۴۳  
 لایحه جوابیه، لایحه تکمیلی ..... ۴۴  
 لوایح متعدد ..... ۴۴  
 اولین و آخرین لایحه ..... ۴۵

**گفتار چهارم: قصه قضیه** ..... ۴۷

تقسیم مطالب لایحه ..... ۴۷  
 تفکیک مطالب لایحه ..... ۵۳  
 ارائه نظر تیز به قاضی ..... ۵۴  
 قصه قضیه: امر موضوعی ..... ۵۵  
 قصه قضیه: امر حکمی ..... ۵۸  
 قصه قضیه: خلاصه ادعای وکیل ..... ۵۸

**گفتار پنجم: نقد ادعاهای طرف** ..... ۶۱

انصاف در نقد ..... ۶۱  
 تشخیص و مداوا ..... ۶۳  
 فن فرق زرف؛ تردید در تشابه حالات ..... ۶۵  
 فن یکسره؛ تردید در حاکمیت قانون ..... ۶۶  
 فن لا اُسْلَم؛ تردید در وسعت قانون ..... ۶۷  
 فن معمای اقتدار؛ تردید در دوام قانون ..... ۶۸  
 فن سَلْمَن؛ اشاره به بدیل استدلال خود ..... ۶۹  
 فن ملتزم باش؛ جَدَل و استفاده از استدلال طرف ..... ۷۱  
 دفع دخل مقدر؛ به نفع حریف استدلال کنید ..... ۷۲

**گفتار ششم: توجیه ادعا برای قاضی** ..... ۷۳

حقایقی را که علیه شماست نگذارید ..... ۷۳  
 استناد به قوانین ..... ۷۴

استناد به رویه ..... ۷۵  
 استناد به دکترین ..... ۷۶  
 سببی که از وسط دو نصف شده ..... ۷۷  
 اماره‌های قضایی ..... ۷۷  
 نقد کارشناسی ..... ۷۹  
 استدلال به شهادت ..... ۸۰  
 اثبات امور عرفی ..... ۸۱  
 تفسیر واژه‌ها ..... ۸۱  
 استناد به حقوق خارجی ..... ۸۳  
 بار اثبات ..... ۸۴  
 ضرورت بیان استدلال‌های جدید ..... ۸۶  
 استدلال، خطابه و اقناع ..... ۹۰  
 فن سازی قانون ..... ۹۱  
 فن آستان پناه ..... ۹۱  
 فن شعر تر ..... ۹۲  
 فن جان پاک ..... ۹۳  
 فن شرط مروت ..... ۹۳  
 فن انسانم آرزوست ..... ۹۴  
 فن عقل و کفایت ..... ۹۵

**گفتار هفتم: پایان لایحه** ..... ۹۷

پرسش بلاغی ..... ۹۹  
 امضای لایحه ..... ۱۰۲

**گفتار هشتم: جذبه دیداری لایحه** ..... ۱۰۳

کاغذ و قلم ..... ۱۰۳  
 سفیدی‌های کاغذ ..... ۱۰۴  
 سیاهی‌های کاغذ ..... ۱۰۵  
 نوع قلم ..... ۱۰۶  
 جدول ..... ۱۰۶

نقطه فشنگی ..... ۱۰۷  
 علامت های سجاوندی ..... ۱۰۷  
 نقطه و ویرگول ..... ۱۰۸  
 نقطه ویرگول ..... ۱۰۸  
 علامت پرشش ..... ۱۰۹  
 علامت تعجب ..... ۱۰۹  
 پرانتز ..... ۱۰۹  
 علامت تساوی ..... ۱۱۱  
 دو نقطه ..... ۱۱۱  
 گیومه ..... ۱۱۲  
 پاورقی ..... ۱۱۲

**گفتار نهم: نمونه یک لایحه قضایی**

۱۱۵ .....  
 ۱. قصه قضیه ..... ۱۱۵  
 ۲. نقد قطعیت حکم حجر ..... ۱۱۶  
 ۳. اسقاط حق تجدیدنظرخواهی ..... ۱۱۸  
 ۴. درخواست حجر پس از فوت محجور ..... ۱۱۹  
 ۵. معامله مجنون ادواری ..... ۱۲۰  
 ۶. اصل صحت در معامله مجنون ادواری ..... ۱۲۱  
 ۷. ضرورت اثبات بطلان معامله مجنون ادواری ..... ۱۲۲  
 ۸. اثبات افاقه مجنون ادواری با اماره ..... ۱۲۳  
 ۹. اماره شروع تملک مجنون ادواری در زمان حجر ..... ۱۲۳  
 ۱۰. اماره رسمی بودن معامله ..... ۱۲۳  
 ۱۱. اماره طولانی بودن جریان وکالت و خرید و فروش، و همسانی امضاها ..... ۱۲۴  
 ۱۲. اثبات افاقه با قضاوت عرف و اماره های قضایی ..... ۱۲۴  
 ۱۳. اماره دعوای قیم بر مولی علیه ..... ۱۲۵  
 ۱۴. اماره افاقه در رأی دادگاه کیفری ..... ۱۲۶  
 ۱۵. اعتبار اعتماد شهروندان بر وضع ظاهری ..... ۱۲۶  
 ۱۶. اگر مجنون ادواری در حال افاقه بخواهد معامله کند باید چه کند؟ ..... ۱۲۷

**مقدمه**

وقتی ارسطو درباره فن بیان (= خطابه = ریتوریکا) سخن می گفت بی گمان یکی از منظورهای مهمش مهارت سخنرانی و کلا در حضور قضاوت بود. گویی در نظر او سخنرانی نزد دادرس از نامه نویسی به او پراهمیت تر است، و وکلا باید بیاموزند که چگونه نزد قاضی حضوراً و شفاهاً از موکل خود دفاع کنند. به تدریج دفاع وکلا از شکل شفاهی به شکل کتبی تغییر شکل داد، همان طور که نزد ژاک دریدا متافیزیک حضور (= سخن در حضور مخاطب) باید به متافیزیک غیاب (= نوشتن برای مخاطبی که غایب است) مبدل می شد. زمانی بود که محاکمه اشخاص بدون حضور آنها بی معنی بود و حتی اگر اشخاص برای دیوان مظالم عریضه می نوشتند آن را فقط به آنجا نمی فرستادند، بلکه طومار کاغذی این عریضه را مثل لباس به تن می کردند و خودشان هم در محضر قاضی حاضر می شدند. گویی دادخواه تمام وجود خود را در عریضه دادخواهی خود می گذاشت، و آن را به دادگاه تقدیم می کرد؛ چنان که حافظ می گوید:

کاغذین جامه به خوناب بشویم که فلک رهنمونیم به پای علم داد نکرد  
 اما پس از آن، محاکمه های غیر حضوری رایج شد، و دو طرف آنچه را می خواستند شفاهاً به قاضی بگویند در دادخواستی می نوشتند و آن را به او می دادند. همین امروز مهمترین دادرسی ها در دادگاه تجدیدنظر اتفاق می افتد، و اتفاقاً این دادرسی غالباً در غیاب دو طرف دعوا انجام می شود؛ دو طرف دعوا فقط به دادگاه لایحه می دهند و قاضی استیناف شاید روی آنها را تا پایان دادرسی هم نبیند. گویی حضور فقط به معنی حضور فیزیکی و شفاهی نیست، و شهروندان می توانند به جای آن، حضور کتبی در محاکمه داشته باشند.

بی‌گمان دفاع حضوری و شفاهی و خطابه‌های آتشین بسیار مؤثر است، اما دفاع کتبی هم برای خود مزایایی دارد. برای مثال، قاضی در دفاع کتبی بیشتر می‌تواند برای خواندن لایحه وقت بگذارد، و وکیل هم می‌تواند نکات خود را در فرصتی بیشتر تنظیم و تبویب کند و درباره آنها سنجیده‌تر سخن بگوید. امروز اگر وکیلی بسیار محجوب و خجالتی هم باشد نباید از شغل وکالت ناامید شود، زیرا او اگر روی گفتن چیزی را ندارد به راحتی می‌تواند آن را با کمال آرامش بنویسد، و هرگز مغلوب گستاخی و دریدگی طرف خود نشود. جالب است که قضات هم که رأی خود را پیش از این به شکل شفاهی اعلام می‌کردند، اکنون آن را در قالب دادنامه و به صورت مکتوب صادر می‌کنند، و برای نگارش آن وقت بیشتری می‌گذارند.

هدف این کتاب بیان آیین نگارش لایحه قضایی است البته آن چنان‌که اولاً به نظر من درست می‌آید، و ثانیاً در لوایح وکلای برجسته کامن‌لا نیز رعایت می‌شود. برای روشن شدن هر اصلی که برای این آیین نگارش بیان می‌کنم غالباً به بخش‌هایی از چند نمونه از لوایح خودم که در طول دوران وکالتم نوشته‌ام استناد کرده‌ام. همچنین باید بگویم اگرچه غایت این کتاب، تعلیم آیین درست نگارش برای لوایح قضایی است که وکلا می‌نگارند، در برخی بخش‌ها می‌تواند یاریگر قضات نیز در نگارش یک رأی صحیح قضایی باشد.

می‌دانم بسیاری خواهند پرسید: چرا باید اصلاً برای درست و زیبا و مؤثر نوشتن تمرین کرد؟ مگر وکیلی که بد می‌نویسد لزوماً در دعاوی شکست می‌خورد، و یا به عکس، مگر وکیلی که خوب می‌نویسد همیشه پیروز میدان می‌شود تا ما هم بخواهیم خوب بنویسیم؟ مگر من و تو کم دیده‌ایم وکلایی را که نه خطی داشته‌اند و نه ربطی، ولی در غالب دعاویشان پیروز شده‌اند، و اتفاقاً بدجوری هم پیروز شده‌اند؟ اصلاً مگر فقط ما وکلا هستیم که زشت و بد می‌نویسیم؟ مگر مخاطب ما وکلا قضاتی نیستند که گاه گوی سبقت را در بد نوشتن از وکلا هم برده‌اند، و دست آنان را در پریشان‌نویسی از پشت بسته‌اند؟ نکند داستان اتفاقاً از این قرار باشد که چون این دو با دیدن هم، یکدیگر را بهتر درک می‌کنند، حرف یکدیگر را هم بهتر بفهمند و زودتر به تفاهم برسند؟ پس این همه کوشش و جوشش بیهوده برای چیست؟ این گروه منتقد با دلخوری خواهند گفت: درست است که بر مبنای

گفته سعدی:

هنرمند هر جا زود (باید) قدر بیند و بر صدر نشیند

اما حتی خود سعدی هم خوب می‌دانسته که رسم دنیا از قدیم بر آن بوده که کمتر قدرشناس و صدرنشان هنرمندان باشد و به همین خاطر هم می‌گوید:

کیمیاگر به غصه مُرده و رنج ابله اندر خرابه یافته گنج

و حافظ هم به تبع او به خوبی جان کلام را در این باره گفته که:

فلک به مَرْدُم نادان دهد زمام مراد تو اهل دانش و فضلی: همین گناهت بس

من در پاسخ به این نقد بدبینانه و در عین حال دردمندانه به اصل این انتقاد درباره وکلا بر می‌گردم و می‌گویم حتی اگر این تفأل (= فال خوب و باشگون) یا تشام (= فال بد) هم درست باشد و بپذیریم که غالباً دنیای حقوق به کام وکلای بدخط و بدریبط است، اما از این عادت روزگار نباید نتیجه گرفت که خوش خطان و خوش ریطان از میان وکلا همیشه در دعاویشان محکوم می‌شوند. بسا وکلایی که از درست‌نویسی خود بهره برده‌اند، و میوه فضل و هنر خود را هم چیده‌اند. وانگهی، دنیای وکالت و قضاوت حتی اگر به همین سیاهی و جفاکاری هم باشد، نمی‌توان انکار کرد که بسیاری از ما هنوز در درون خود دوست داریم خوب بنویسیم و خوب استدلال کنیم حتی اگر پیروز میدان نباشیم. هنوز واقعاً کمند کسانی که با دیدن خط زیبا و ریط رسا از آن منزجر شوند، و در دل خود آرزو نکنند که ای کاش آنان هم همین قدر خوب می‌نوشتند. این کتاب دقیقاً برای ترغیب به آن‌گونه نوشتنی است که بسیاری در درون خود دوست دارند آن‌طور بنویسند، حتی اگر از بد نوشتن خیر فراوان دیده باشند، و نیز برای آنان که نفس این‌گونه بودن را ارزشمند می‌دانند، حتی اگر بهره آن را کمتر برده باشند؛ کسانی که این معنویت را با هیچ مادیتی عوض نمی‌کنند:

عشق می‌ورزم و امید که این فن شریف چون هنرهای دیگر موجب جرمان نشود